



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه بیست و دوم؛ شنبه ۱۳۹۱/۸/۶

ملاحظات بر مناقشه‌ی شیخ در استدلال به صحیح‌ه‌ی ابی ولاد

۱. تشقیق مرحوم شیخ به نحو مانعة الجمع که فرمود حکم به حلیت اخذ یا از حیث مال عامل است یا از حیث مال سلطان، درست نیست و بیشتر به نظر می‌آید از هر دو حیث باشد؛ زیرا عمال هرچه مالیات جمع‌آوری کرده و درآمد داشتند، بخشی را به مرکز فرستاده و بخشی را نزد خود نگه می‌داشتند و با اجازه‌ی سلطان در آن تصرف می‌کردند - برخلاف استانداران و کارگزاران در این زمان که هرچه درآمد کسب می‌کنند باید به خزانه‌ی کشور واریز شود و حق برداشت از آن را ندارند، سپس برای مخارج خودشان باید از مرکز بودجه بیاید - به عنوان مثال سلطان به والی دستور می‌داد امسال باید پنج میلیون درهم به مرکز بفرستی، والی هم از مردم هفت میلیون جمع‌آوری می‌کرد که پنج میلیون آن را به مرکز می‌فرستاد و دو میلیون در نزد خود نگاه می‌داشت و گاهی هم سلطان اموالی را به او برمی‌گرداند. پس اموالی که عامل در اختیار داشت از یک نظر مال سلطان بود؛ چون عامل، نماینده‌ی سلطان بود و از جانب او اموال را جمع می‌کرد و هم بخشی را که نزد خود نگاه می‌داشت یا سلطان به او برمی‌گرداند، مال خود عامل محسوب می‌شد.

بنابراین این‌که در روایت ذکر شده عامل، مکسبی غیر از عمل سلطان ندارد، این مکسب هم می‌تواند از حیث اجرتی که برای عمل سلطان دریافت می‌کند و حرام است باشد و هم از این حیث که اموالی که در دست دارد، اموال سلطان است - چه اموالی که نزد خود نگاه داشته و چه اموالی که سلطان به او بازگردانده

است - اطلاق سؤال هر دو را شامل می‌شود.

امام علیه السلام هم که در جواب علی الاطلاق فرمودند «كُلُّ وَحْدًا»؛ یعنی به هر نحوی از این‌ها باشد، مانعی از اخذ آن نیست.

۲. این‌که مرحوم شیخ فرمود اگر از حیث مال عامل باشد، باید حمل شود بر صورتی که احتمال دارد قرض کرده باشد، این احتمال بسیار بعید است و در ذهن ابی ولاد هم این‌چنین بوده تمام اموالی که عامل در اختیار دارد، حرام است - خصوصاً در مورد دراهم که به عنوان عشار و زکات از مردم اخذ می‌کرد و عین آن را به عنوان هدیه می‌داد - و از این حیث سؤال کرده که از همین اموال حرام، هدیه می‌دهد و لااقل اطلاق سؤال شامل آن هم می‌شود. بنابراین حمل بر صورتی که احتمال می‌دهد قرض کرده، حمل بسیار بعیدی است.

بله احتمال به ذمه خریدن معقول است؛ چون چنین معامله‌ای شایع و ذائع است، پس هرچند مادامی که از مال حلال ثمن را پرداخت نکرده، ذمه‌اش مشغول است، ولی تصرف در مبیع برای او حلال است و اگر آن را به دیگری هدیه داد، می‌تواند آن را اخذ کند.^۱

امکان تقیید اطلاق صحیح‌هی ابی ولاد به صورت خروج بعض اطراف از محل ابتلاء

پس نتیجه این شد که مناقشه‌ی مرحوم شیخ علیه السلام در استدلال به این روایت درست نیست و روایت بالاطلاق شامل شبهه‌ی محصوره‌ای که جریان اصول در آن متعارض است می‌شود، هرچند این اطلاق را می‌توان به حکم عقل یا عقلاء و یا به حکم انصراف - که منشأ آن هم حکم عقلاست - مقید کرد به صورتی که بعض اطراف خارج از محل ابتلاست و در نتیجه جریان اصل در اطراف مورد ابتلاء بلامعارض است. بنابراین حکم امام علیه السلام در این روایت به حلیت اخذ، طبق قاعده می‌شود.

مرحوم شیخ نیز می‌فرماید علی فرض اطلاق روایت، باید حمل شود بر صورتی که بعض اطراف از محل ابتلاء خارج است، همان‌طور که روایت «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَوَّلًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» هم حمل می‌شود بر غیر مواردی که تمام اطراف مورد ابتلاء است.

۱. در مورد دراهم هم می‌توان گفت بیع به ذمه کرده و ثمن را اخذ کرده است - کما این‌که در روایتی آمده که عاملی از بنی امیه اُرز (برنج) می‌فروخت و یکی از شیعیان از او خریداری کرده و ثمن را پرداخت کرده بود - پس اگر به نحو بیع بر ذمه بوده باشد، هرچند مادامی که عامل، ثمن حلال به مشتری نداده، ذمه‌اش مشغول است، ولی دراهم و دانائیری که اخذ کرده حلال است و می‌تواند در آن تصرف کند.

ولی خدمت مرحوم شیخ عرض می‌کنیم گرچه امکان تقیید اطلاق صحیح‌هی ابی ولاد به صورتی که بعضی الاطراف از محل ابتلاء خارج باشد وجود دارد، ولی این امکان در مورد بعضی روایات دیگر مثل صحیح‌هی ابی بصیر - که در ذیل ذکر می‌شود - وجود ندارد.

عدم امکان تقیید صحیح‌هی ابی بصیر به صورت خروج بعضی الاطراف از محل ابتلاء

- صحیح‌هی ابی بصیر:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَحَدَهُمَا عليه السلام عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اخْتَلَطَ مَعَهُ غَيْرُهُ فَأَمَّا السَّرِقَةُ بَعِيْنَهَا فَلَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنْ مَتَاعِ السُّلْطَانِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ.^۲

ابوبصیر می‌گوید از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام سؤال کردم درباره‌ی خریداری [اموال] خیانت و سرقت. حضرت فرمودند: جایز نیست، مگر این که با اموال دیگر [حلال] مخلوط شده باشد، ولی مالی که بعینه معلوم باشد سرقت است، شراء آن جایز نیست، مگر این که از متاع سلطان باشد که در این صورت اشکالی ندارد.

صدر این روایت همانند صحیح‌هی ابی ولاد بیان می‌کند اگر اموال حلال و حرام مخلوط شده باشد به طوری که علم اجمالی به وجود حرام باشد، می‌توان از آن اموال خریداری کرد که بالاطلاق شامل صورتی که تمام اطراف مورد ابتلاء باشد می‌شود، ولی این اطلاق می‌تواند به حکم عقل یا عقلاء و یا به حکم انصراف مقید شود به مواردی که بعضی الاطراف از محل ابتلاء خارج است.

در ذیل هم می‌فرماید اگر مالی بعینه معلوم باشد که مال سرقت است، شراء آن جایز نیست، مگر این که از متاع سلطان باشد - یعنی سلطان آن را سرقت کرده؛ نه این که کسی اموال سلطان را سرقت کرده باشد - که در این صورت حتی اگر بعینه معلوم باشد مال سرقت بوده و سلطان آن را با سرقت و خیانت به دست آورده، می‌توان آن را خرید.

پس این روایت به روشنی بیان می‌کند حتی اگر بالتفصیل و بعینه بدانیم مالی را سلطان سرقت کرده و با خیانت اخذ کرده است، مانعی از خرید آن نیست و توجیهی هم که در مورد صحیح‌هی ابی ولاد ذکر شد، در مورد این روایت کاربرد ندارد. پس معلوم می‌شود حساب سلاطین جور با دیگر سارقین و خائنین

۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۸.

جداست.

ولی با این حال نمی‌توانیم ملتزم شویم مال سلطان اگر بعینه معلوم باشد حرام است، خرید آن جایز باشد. البته نه به این خاطر که ممکن نیست شارع با وجود علم تفصیلی چنین اجازه‌ای داده باشد؛ زیرا مواردی را در شرع سراغ داریم که شارع اموالی را که معلوم است بعینه مال دیگران است، تحلیل کرده، مانند اکل مارّه که بعضی تصریح کرده‌اند حتی اگر صاحبش راضی نباشد، جایز است. پس شارع که مالک الملوک و مالک تمام املاک است مانعی ندارد تجویز و تحلیل کند، اما ما به این خاطر نمی‌توانیم ملتزم شویم که این روایت با روایت دیگری - که صحیح‌ه‌ی ابی عبیده الحذاء باشد - تعارض می‌کند.

تعارض صحیح‌ه‌ی ابی بصیر با صحیح‌ه‌ی ابی عبیده در مورد علم تفصیلی به حرام

صحیح‌ه‌ی ابی عبیده الحذاء:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّنَّا يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ قَالَ: فَقَالَ: مَا الْإِبِلُ إِلَّا مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَأَبَسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بِعَيْنِهِ قِيلَ لَهُ: فَمَا تَرَى فِي مُصَدَّقٍ يَجِيئُنَا فَيَأْخُذُ مِنَّا صَدَقَاتِ أَعْنَامِنَا فَتَقُولُ بَعْنَاهَا فَيَبِيعُنَاهَا فَمَا تَقُولُ فِي شِرَائِهَا مِنْهُ فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَدْ أَخَذَهَا وَ عَزَلَهَا فَلَا بَأْسَ قِيلَ لَهُ: فَمَا تَرَى فِي الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ يَجِيئُنَا الْقَاسِمُ فَيَقْسِمُ لَنَا حَظَّنَا وَ يَأْخُذُ حَظَّهُ فَيَعْرِضُهُ بِكَيْلٍ فَمَا تَرَى فِي شِرَاءِ ذَلِكَ الطَّعَامِ مِنْهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ قَبْضُهُ بِكَيْلٍ وَ أَنْتُمْ حُضُورُ ذَلِكَ فَلَا بَأْسَ بِشِرَائِهِ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ كَيْلٍ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ مِثْلَهُ.^۳

ابو عبیده الحذاء می‌گوید از امام باقر عليه السلام سؤال کردم درباره‌ی مردی از ما (شیعیان) که از سلطان، شتر و گوسفندی را که به عنوان زکات اخذ کرده می‌خرد، در حالی که می‌داند آن‌ها بیش از آن‌چه بر مردم به عنوان زکات واجب شده اخذ می‌کنند. حضرت فرمودند: شتر [و گوسفند] هم مثل گندم، جو و ... است مانعی [از شراء آن] نیست تا آن وقتی که حرام را بعینه بشناسد [که در این صورت دیگر شراء آن جایز نیست] ...

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، کتاب التجاره، ابواب ما یکتسب، باب ۵۲، ح ۶، ص ۲۱۹ و الکافی، ج ۵، ص ۲۲۸.

پس این روایت بیان می‌کند شتر و گوسفندی که سلطان به عنوان زکات از مردم اخذ کرده و گاهی بیش از حد واجب از آنان اخذ می‌کند، در صورتی که بعینه بدانیم بیش از حد واجب بوده و به ظلم اخذ کرده، شراء آن جایز نیست و این خلاف آن چیزی است که در روایت ابی بصیر فرمود که اگر سرقت بعینه مشخص بود، در صورتی که از متاع سلطان باشد، شراء آن جایز است.

تساقت دو روایت یا حمل بر کراهت یا...؟

ممکن است کسی در جمع بین این دو روایت، صحیح‌هی ابی عبیده را حمل بر کراهت کند؛ زیرا صحیح‌هی ابی بصیر نص در جواز است و صحیح‌هی ابی عبیده ظهور در حرمت دارد [که طبق قانون حمل ظاهر بر نص، حمل بر کراهت می‌شود] پس در مورد سلطان این استثناء هست که با وجود علم تفصیلی به حرمت، شراء و تصرف در آن جایز است، ولی کراهت دارد.

اما چیزی که ما را از حمل بر کراهت باز می‌دارد، این است که در طول تاریخ فقه - خصوصاً در میان اعظم فقهای قدیم - کسی را سراغ نداریم در جایی ملتزم شده باشد با وجود علم تفصیلی به سرقت و حرام بودن آن - هرچند از قبل سلطان باشد - شراء و تصرف در آن جایز است. مضاف به این که روایت دیگری نیز وجود دارد که سازگاری با کراهت ندارد و نمی‌توان آن را حمل بر کراهت کرد. آن روایت، موثقه‌ی اسحاق بن عمار است:

- موثقه‌ی اسحاق بن عمار:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَمْرِو بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ
قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي مِنَ الْعَامِلِ وَهُوَ يَظْلِمُ قَالَ: يَشْتَرِي مِنْهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ ظَلَمَ فِيهِ
أَحَدًا.^٤

این روایت را جناب کلینی رحمته الله از استادشان محمد بن یحیی العطار القمی نقل می‌کند که ثقة است و ایشان از احمد بن محمد نقل می‌کند که یا احمد بن محمد بن عیسی است یا احمد بن محمد بن خالد که هر دو ثقة‌اند و ایشان هم از الحسن بن علی نقل می‌کند که در این طبقه مشترک بین سه نفر است: الحسن بن علی الوشاء که ثقة است، الحسن بن علی بن فضال که توثیق دارد و دیگری الحسن بن علی بن یقطین

٤. الکافی، ج ٥، ص ٢٢٨.

که شیخ ایشان را توثیق کرده است^۵، بنابراین هر کدام باشد توثیق دارد، گرچه اظهر آن است که الحسن بن علی الوشاء باشد. ایشان هم از ابان بن عثمان - که از اصحاب اجماع است - نقل می‌کند و ایشان هم از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که توثیق دارد. ایشان هم گرچه به نحو مضمهره نقل می‌کند، ولی تقریباً اطمینان وجود دارد که مسؤل در این روایت، امام علیه السلام است. پس این روایت از لحاظ سند قابل اعتماد است.

اسحاق بن عمار می‌گوید از ایشان پرسیدم درباره‌ی کسی که از عامل خرید می‌کند، در حالی که عامل ظلم می‌کند، در جواب فرمود: از او می‌خرد آن چیزی را که نمی‌داند عامل در آن به احدی ظلم کرده است.

این روایت چون در مقام تحدید است، مفهوم دارد و مفهومش این است که «لایشتی منه ما علم انه ظلم فيه احداً» که در این صورت با کراهت سازگار نیست؛ زیرا ظلم همیشه مقرون با حرمت است و این عرفاً - نه عقلاً - قریب به صراحت است که وقتی گفته می‌شود این عمل ظلم است، وظیفه‌ی مقابل آن لزوم اجتناب است؛ نه استحباب اجتناب یا کراهت ارتکاب. بنابراین این می‌تواند مؤیدی باشد بر آن که نمی‌توان صحیح‌هی ابی عبیده را حمل بر کراهت کرد.

بدین جهت مجبوریم از حمل بر کراهت رفع ید کنیم و بگوییم این دو روایت تعارض و تساقط می‌کنند که باید به عمومات فوق مانند «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» رجوع کنیم یا این که بر جمع دیگری که شاهد هم دارد حمل کنیم و آن این که بگوییم مقصود از سرقت و خیانت از قِبَل سلطان در صحیح‌هی ابی بصیر، سرقت از بیت المال و خیانت به امت است در مثل خراج، مقاسمه، زکوات و به طور کلی در اموال عمومی - نه سرقت از اموال شخصی - که در این صورت دیگر از بحث ما خارج می‌شود و همان‌طور که مرحوم شیخ فرمود مطابق آن قاعده‌ای می‌شود که این اموال عمومی فی‌الجمله برای شیعیان اباحه شده است و تفصیل آن ان شاء الله خواهد آمد.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی

۵. رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۵۴:

الحسن بن علی بن یقظین ثقة.